

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد دیروز که مرحوم نائینی قدس الله سره در ، چون بنا شد از روی کتاب فوائد باشد بحث‌های ما در بحث هیات یعنی صیغهی افعال وارد معانی صیغهی افعال شدند و متعرض این قسمت شدند عرض شد که مباحث هیات به طور کلی دیروز توضیحی عرض کردیم در مباحث ظهورات و مراد ما از مباحث ظهورات عرض کردیم یعنی بحث ظهورات لفظی از جهات مختلفی مورد بحث است امروز هم خوب می‌دانید در دنیای غرب اصلاً دیگر رشته‌ی خیلی مفصلی به نام هرمنوتیک هست این خیلی تاثیر گذار است یعنی این مباحث در آنجا هم تاثیر گذار است آنها هم در مباحث ما ، ما هم در مباحث آنها تاثیر گذار است .

عرض کنم که مباحث هیات چون لغت عربی عرض کردم کرارا و مرارا به خلاف لغت فارسی یا حتی به خلاف لغت انگلیسی قوامش این هست که به هیات معانی مختلف را لذا هیات در لغت عربی دارای معناست ، بیشتر این معانی را در کتب ادبیه در علم صرف آوردند باب افعال باب تفعیل معانی باب افعال معانی باب تفعیل و طبعا علمای ما هم به یک مناسبت‌هایی متعرض شدند مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی و آقایانی که بعد از ایشان آمدند در باب ضرر و ضرار ، لا ضرار متعرض باب مفاعله هستند معانی باب مفاعله که چند تا معنا دارد یک معنا دارد .

لذا یک عده از این مباحث در مجموعه‌ی کلمات اصحاب ما به طور متفرق هست به طور یکنواخت نیست و مثلاً بعضی‌ها در همان باب ضرار به یک مناسبت که اصولاً مثلاً فرض کنید در کتاب حتی شرح مرحوم نجم الاثمه‌ی رضی چند معنا برای باب ، یعنی در شافعه‌ی ابن ماجه چند معنا برای باب مفاعله آورده اینها سعی کردند بگویند نه باب مفاعله برای یک معناست چند معنا ندارد این‌ها مباحثی است که در آنجا شده است .

ما اصولاً عرض کردیم در کتب اصول ما اصول متأخر شیعه که عرض کردم کرارا از زمان وحید بهبهانی شروع شده در کتب متأخر شیعه در هیات خیلی کار کردیم اهل سنت این قدر کار نکردند بیشترین کار آنها در صرف است و بیشترین کار آنها در استظهار معناست ما اصولاً در مباحث هیات دو بخش اساسی داریم یکی استظهار معنا یکی تحلیل مطلب ، مثلاً مفهوم شرط را تحلیل بکنیم .

در کتب اصول ما هم استظهار را کار کردند لکن روی تحلیل بیشتر کار کردن روی تحلیل معنا چطور مثلاً مفهوم شرط دلالت می‌کند مثلاً جمله‌ی شرطیه دلالت بر مفهوم می‌کند یا نه انصافاً در این قسمت ما هم بر کتب سابقین اهل سنت ترجیح داریم هم بر کتب اهل لغت

و اینها بر کتب اصولی شان در این قسمت بیشتر است کار اصحاب ما زیاد است یکی اش هم هیات باب افعال که به این مناسبت بحث اوامر الان مطرح می شود .

آن وقت برای هیات باب افعال معانی متعدد مثل تحدید و این جور چیزها نقل شده مرحوم نائینی ابتدائاً یک اشاره ای بدون اینکه آن معانی را بیاورد ، آن معانی به اصطلاح ما برای استظهار است یعنی آن معانی که گفتند تحدید است و تسخیر و است و تعجیز است و تهکم ، تحکم با های هوز به اصطلاح به معنای مسخره کردن نه با حای حطی ، تهکم به معنای سخریه .

این را به اصطلاح آوردند مثلاً ذق انک انت العزیز الحکیم حالا نمی خواهد من بگویم دیگر شروح معالم و حاشیهی معالم را نگاه کنید و کتب دیگر نوشتند . یک بحث دیگر این است که استظهار می شود از صیغه ی افعال ده تا معنا ، پانزده تا معنا به نظرم تا پانزده تا معنا در ذهن من الان این است تازگی مراجعه نکردم به نظرم تا پانزده معنا آوردند برای معانی هیات افعال این بخش استظهارش است .

آن وقت بخش دیگری بخش تحلیل این مطلب است که آیا این مطلب درست است یا نه و چه تحلیلی دارد من برای بعضی از نکات اشاره وار دیگر حالا آخر بحث یک جمع بندی می کنیم چون دیگر خودمان دیگر خیلی خلق نداریم حالا اقلاً عبارت مرحوم آقای فوائد را آن مقداری را که احتیاج است را بخوانیم .

قد عرفت ان صیغة الامر ليست موضوعة للطلب ولا غيره من المعاني المذكورة لها ، عرض کردم در عده ای از کتب به نظرم تا پانزده تا گفتند اشاره می کند بل انما هی موضوعة لایقاع النسبة بین المبدء والفاعل این تعبیر را من گفتم بخوانم مرحوم نائینی قدس الله سره عرض کردم اینکه ما یک کتاب معینی را می خوانیم آن مبانی صاحب کتاب باید در ذهن مبارکتان باشد مرحوم نائینی خلافاً للمشهور این معنا را یاد نمی آید قبل از ایشان کسی گفته باشد قائل هستند که اصولاً معانی حرفی اخطاری هستند ، معانی اسمی ایجاد می هستند ببخشید من بالعکس گفتم معانی اسمی اخطاری هستند و معانی حرفی ایجاد می هستند . این را قبل از ایشان نداریم .

من یک توضیحی عرض کردم چند بار عرض کردم توجهش خوب است این را اولین بار کلمه ی ایجاد را در معنای حرفی تا آنجایی که من می دانم مرحوم نجم الاثمه رضی دارد در شرح کافی لکن نه به این معنایی که مرحوم نائینی گفته یوجد المعنی فی الطرفين این یوجد را ایشان گفته عرض کردیم این اولین بار است آن وقت این عبارت ایشان آیا منشاء تصورات بعدی مثلاً فرض کنید در فصول معنای حرفی را عالی گرفته معنای اسمی را استقلالی گرفته حالا این عالی بودن این همانی است که مرحوم آقای نجم الاثمه گفته ؟

مرحوم نائینی ظاهراً متأثر است به کتاب هدایة المسترشدين ، هدایة المسترشدين برادر صاحب فصول رحمة الله علیهما ایشان معتقد است که حرف ندا ایجاد می است در حرف ندا قائل است ، یعنی یا مثلاً یا زید که می گویم یا وضع نشده برای ندا ، یا خود انسان مثل این

اسماء اصوات هست مثل کلاغ ، کلاغ چه می گوید مثلاً گنجشک چه می گوید این از قبیل اسماء اصوات است یا یعنی صدایمان را بلند می کنیم این با بلند کردن صدا ایجاد ندا می شود نه اینکه یا وضع شده در لغت عرب برای نداء مثل اینکه می گوئیم ماء در لغت عرب وضع شده برای ماء ، ماء وضع شده برای آب اما یا وضع نشده برای نداء ، نداء از خود صوت در می آید یا ، یا زید ، ای زید ببینید از خود صوت در می آید نه اینکه این ایجاد ، اخطار می شود .

مرحوم نائینی ظاهراً این طور که دارند سابقاً هم از عبارت ایشان خواندیم ایشان متأثر به این عبارت هدایة المسترشدين ایشان می گوید بل حق این است که جمیع حروف این قبیلند .

یکی از حضار : ما الحرف ما او معنا فی غیره

آیت الله مددی : آن برای مرحوم نجم الاثمه‌ی رضی است .

یکی از حضار : یک روایتی همین منسوب به امیرالمؤمنین

آیت الله مددی : بله آن روایت منسوب را عرض کردم چند معنا دارد یعنی چند لفظ نقل شده با اینکه سند روشنی هم ندارد نقل های متعددی دارد حالا به هر حال چون نقل هایش متعدد است خیلی نمی توانیم رویش حساب باز کنیم .

علی ای حال خوب دقت بفرمایید لذا ایشان معانی حرفی را معانی ایقاعی یا ایجاد می گوید ایقاع النسبة برای کلمه ای ایقاع این روی مبنای ایشان است ، دقت کردید چه شد چه می خواهیم بگوئیم این چون مبنای ایشان این است و از آن طرف هم معانی هیأت معانی حرفیه هستند چون در ضمن ماده ای معینی هستند لذا ایشان چون معانی حروف را ایجاد می داند یعنی شما با حرف ایجاد معنا می کنید نه اینکه من وضع شده برای ابتداء من وضع نشده برای ابتداء شما با او ایجاد این معنا می کنید ، هیأت افعال هم وضع نشده برای امر وضع شده برای ایقاع نسبت .

عرض کردیم یک تعبیر این است که هیأت افعال وضع شده برای طلب این یک اصطلاح ، این همان اصطلاح معروف در کتب اصول است ، یک معنای دیگر هست هیأت افعال وضع شده برای نسبت طلبی این هم عده ای دارند دیگر اسم نمی خواهیم ببریم دیدید دیگر حتماً در این کتب اصولی در حوزه خوانده می شود بالنسبة الطلبية این دو تا معنا ، معنای سوم نائینی دارد ایقاع النسبة این سومی است اشتباه نشود عبارت را عمداً خواندم در این نکته .

پس نه طلب است که هو المشهور نه نسبت طلبیه که قیل بلکه به نظر مبارک ایشان ایقاع النسبة یعنی ایجاد النسبة ، یک نسبتی را ایجاد می کند بین سه طرف چون مسأله ای امر به اصطلاح از مصادیق اراده ی تشریعی است عرض کردیم در اراده ی تشریعی سه طرف دارد مرید

مراد مراد منہ این اراده‌ی تشریعی این طوری است ، مثلاً به بچه‌اش می‌گوید آب بیاور آن مرید است آب مراد است آوردن آب مراد است و خود بچه مراد منہ است .

اراده‌ی تکوینی دو طرف است من دلم می‌خواهد کتاب را باز کنم مرید و مراد اراده می‌کنم کتاب را باز می‌کنم اما در اراده‌ی تشریعی سه طرف دارد یک طرفش هم مراد منہ است دقت کردید ؟ ایشان می‌خواهد بگوید صیغه‌ی افعال برای ایجاد این نسبت است دقت کردید چه شد ؟ برای ایجاد این نسبت بین مرید و مراد که آوردن آب باشد و مراد منہ که بچه‌اش باشد یک نسبتی را ایجاد می‌کند و ما عرض کردیم صحیحش این نیست صحیحش همان حرف مشهور است که طلب باشد دیگر نمی‌خواهد خیلی تکرار بکنیم .

عرض این را من امروز خواندم مخصوصاً که این روی مبنای خود مرحوم نائینی است که معانی حروف را ایجاد می‌دانند اما در معانی اسماء اختطاری می‌دانند مثلاً لفظ ماء وضع شده برای آب وقتی لفظ ماء را می‌شنوید ذهنتان به این معنا خطور می‌کند برای اختطار این معنا به ذهنتان است ببینید ، آن‌ها برای اختطار معناست این برای ایجاد معنا برای ایقاع این نسبت .

عرض کردیم نسبت یک امر انتزاعی است اینکه صیغه وضع شده برای نسبت طلبی این هم درست نیست اصلاً نسبت یک امری است که انتزاع می‌شود ببینید من وقتی وارد اتاق شدم انتزاع می‌شود فوقیت سقف من ایقاع نکردم فوقیت سقف را وارد اتاق شدم اما این نسبت انتزاع می‌شود این جعل نشده برای امر انتزاعی وقتی طرف طلب کرد ما انتزاع می‌کنیم یک نسبتی را ما بین سه طرف بین مرید و مراد و مراد منہ این انتزاعی است نه ایقاعی است نه نسبت این توضیحاتش گذشت .

آن وقت ایشان للدواعی آوردند یعنی آن معانی که آمده مثلاً برای تهکم و مثلاً برای مسخره کردن مثل ذوق برای تعجیز و برای تسخیر و برای اینها کونوا حجارة او حدیدا این به حساب برای تعجیز که شما عاجزید مثال برای تعجیز است این مثال‌ها را ایشان از باب دواعی گرفتند دواعی منها الطلب و منها التحدید و منها الامتحان و منها غیر ذلک این غیر ذلک خوب شد اشاره فرمودند چون عرض کردم به نظر ما در ذهنم رفتم در حاشیه‌ی معالم دیدم یا کجا دیدم تا پانزده تا معنا برای صیغه‌ی افعال برای هیات افعال ذکر کردند ، این نیست یکی دو تایش را هم من اضافه کردم تعجیز و تهکم و این‌ها را هم دارند این از قدیم در ذهن من مانده ، ایشان می‌گویند اینها دواعی است از قبیل دواعی است .

ولیس الصیغة من اول الامر مستعملة فی الطلب ببینید مستعمل یعنی اختطار دقت کردید روشن شد چه می‌خواهم بگویم یعنی صیغه‌ی افعال از قبیل ماء نیست از قبیل خبز نیست خبز را که شما می‌شنوید کلمه‌ی نان به ذهنتان می‌آید شیء خاصی به ذهنتان می‌آید صیغه‌ی افعال را که می‌شنوید طلب به ذهنتان نمی‌آید ایشان ادعایشان است در صورتی که این خلاف عرف است مطلب ایشان .

ولست الصیغة ، معلوم شد مراد ایشان چیست ؟ ولست الصیغة ، من گفتم بخوانم عبارت را برای این جهت من اول الامر مستعملة فی الطلب مستعمل به معنای اخطاری یعنی اخطاری نیست سابقا تعبیرشان اخطاری و ایجاد بود اینجا تعبیر کردند به ایقاعی و استعمالی و لا المنشی فیها مفهوم الطلب ، مفهوم که معنا ندارد بل بها يوجد مصداق من الطلب اذا كان ایقاع النسبة بداعی الطلب این جور نیست واقعا در لغت عرب صیغه ی افعال وضع شده برای این معنا این در مباحث مکاسب هم از منیة الطالب مرحوم نائینی مطلبی خواندیم که راجع به این مطلب بود و این را ما کرارا اشاره کردیم اصولا در لغت عرب و خیلی از لغات دیگر فارسی هم همینطور است در لغت عرب برای معانی اعتباری و انشائی الفاظ خاص نگذاشتند دقت کنید چون ما یک معانی داریم مثل آب و نان برای اینها چرا وضع کردند اما ما یک امور اعتباری هم داریم مثل قوانین مثل فرض کنید اعتبارات ادبی این امور اعتباری اموری نیستند که واقعیت داشته باشند ان شاء الله من در همین بحث یا بحث بعدی اینها را توضیح خواهم داد ان شاء الله تعالی .

اصلا امر اعتباری قوامش به این است حالا من الان توضیحش نمی دهم بعد توضیحش را عرض می کنم یا مفروض این است که چیزی نیست می خواهید ایجادش کنید ، یا مفروض این است که شما جهل دارید می خواهید راه قرار بدهید این دو سنخ اعتبار است اما در هر دو فرض در امر اعتباری این است ، یعنی در فرض ولذا عرض کردیم الحمدلله بین نائینی و بین مرحوم آقا ضیاء اتفاق نظر دارند که اصول عملیه ضابط اساسی اش موضوعشان جهل است . اما امارات موردشان جهل است این یکی از نکات لطیفی است که در اصول متاخر ما آمده و در کلمات اهل سنت نیست یعنی اصولا در اصول عملیه فرض اولی جهل است ، فرض جهل باید باشد .

خوب اگر فرض جهل است چه کار می خواهیم بکنیم باید راهکار نشان بدهیم و لذا عرض کردیم معیار حالا من بعد ان شاء الله در همین تهمه ی بحث ایشان چون دیگر حالا ایشان وارد تحلیل هم دارند می شوند ما هم باید وارد تحلیل بشویم معیار در اصول عملیه این است که مجموعه ی معلومات را نگاه می کنند یک چیزی را مناسب با معلومات قرار می دهند این را من چند بار توضیح دادم این در زندگی بشر هست این است چیزی نیست که تازه باشد .

همان مثال قاعده ی تجاوز را عرض کردم چند بار شما در سجده هستید شک می کنید رکوع کردید یا نه ببینید نمی دانید جهل است فرض جهل است آیا شکر رکوع کردیم یا نه آن وقت مجموعه ی معلومات شما این است یک در حال نماز هستیم ، دو قیام و سوره و را اینها انجام دادیم ، سه نماز ترتیب دارد بعد از قیام رکوع است و بعد سجود است برای صحت نماز ترتیب دارد ، چهار فعلا شما در سجده هستید این معلومات شما مشکوک شما رکوع است ، رکوع را انجام دادید یا ندادید .

.....
ببینید این مناسب با این معلومات شما بگوید رکوع را انجام دادید ببینید آن معلومات را نزد هم بگذارید لذا اصول عملیه تصرف در صور علمیه‌ی شماست در صور علمیه‌ی شما تصرف می‌کند من حالا توضیحاتش را بعد عرض می‌کنم این یک سنخ اعتبار است یک سنخ اعتبار هم این است که شما ایجاد می‌کنید مفروض معدوم است این جهل است آن جا مفروض معدوم است نیست چنین چیزی نیست این فرض شده که نیست یعنی بنای شما به این است که نیست .

مثل اینکه این کتاب ملک شماست ملک زید نیست می‌خواهید ایجاد ملکیت بکنید این ها را اصطلاحا امور اعتباری می‌گویند حالا آن هم یک ضوابطی دارد آن وقت این امور اعتباری دو سنخند اساسا یک سنخ شما ایجاد می‌کنید خودش را ایجاد می‌کنید مثل اینکه ملکیت را ایجاد می‌کنید یک دفعه نه طرفین را در نظر می‌گیرید و ایجاد می‌کنید این را می‌گویند انتزاع این فرق بین اعتبار و انتزاع یکی از مسائل لطیف است عرض کردیم اگر آقایان حال داشتند مرحوم نائینی چون عده‌ی زیادی این دو تا را با هم خلط کردند اعتباریات و انتزاعیات را ، مرحوم نائینی در بحث استصحاب در شرح قول فرق بین احکام وضعی و تکلیفی آنجا یک شرحی دادند راجع به انتزاع و اعتبار ببینید شما ایجاد می‌کنید .

مثلا انتزاع چیست من هستم سقف هم هست انتزاع می‌کنیم فوقیت این فوقیت چیزی نیست

یکی از حضار : منشاء دارد ، منشاء دارد .

آیت الله مددی : منشاء دارد اما در ملکیت نه ایجاد می‌کنیم ، کتاب ملک من بود ملک شما می‌کنم ببینید مثلا میوه روی درخت بود شما چیدید ملک شما می‌شود ببینید انتزاع نیست ، آن که انتزاع است مثلا می‌گوییم درخت در دست راست شماست میوه بالای سر شماست این انتزاع است اما شما میوه را چیدید می‌گویید این ملک شماست این اعتبار است این فرق بین انتزاع و اعتبار هر دو از یک مقوله‌اند ابتداء تصور به اصطلاح ما هر دو از مقوله‌ی ابداعات نفسند نه انفعال نفس نه از صور علم مثلا شما درخت‌ها را می‌بینید از مقوله‌ی انفعال حالا هر چه حقیقت علم هست نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم .

اما یک سنخ هستند ابداعات نفس است هم انتزاع و هم اعتبار هر دو از ابداعات نفسند یکی اش و هر دو هم نیستند یعنی فوقیت وجود ندارد وقتی شما اینجا نشستید فوقیت را انتزاع ، اینها خیال کردند این دو تا یکی هستند انتزاع و اعتبار یکی است الان روشن شد که یکی نیستند حالا اعتبارات هم باز اعتبارات ادبی داریم اعتبارات قانونی و هر کدام یک شرحی دارد ما به یک مناسبت در بحث مکاسب یک مقدار هم حتی عبارت در بحثی که در مکاسب بود عبارت مرحوم آقای علامه‌ی طباطبایی در جلد اول اصول فلسفه چون ایشان یک بحثی را به نام ادراکات اعتباری در اصول فلسفه آوردند در جلد یک ، یک توضیحاتی را آنجا عرض کردیم البته ایشان نظرشان بیشتر کلمات ایشان

بیشتر از مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی است که شرحی دارد ایشان و نظر ایشان هم چند بار عرض کردم روی اعتبارات ادبی است اعتبارات قانونی را شاید اشاره وار دارند ، ما بیشتر نظرمان روی اعتبارات قانونی است کار ما در اصول روی اعتبارات قانونی است . آن وقت دقت کنید در لغت عربی برای انشائیات چون این انشائیات یک عرض بسیار عریضی دارد یا صور جهل است یا صور نبودن است و این همین جور در زندگی ما استمرار دارد فرض کنید ارز دیجیتال تا ۲۰ سال قبل نبود حالا شد این همین جور هر روز مخصوصا الان صحنه‌ای در صحنه‌ی جهانی پیدا شد در این عصر دیجیتال خیلی چیزها دائما اضافه می‌شود اعتبارات دائما یعنی عالم اعتبار یک عالم وسیعی شده و این اعتبارات است که بتواند جوامع بشری را به هم ربط بدهد .

مثلا اگر عقود نبود جوامع بشری شکل پیدا نمی‌کرد انکار عقود مثل انکار وجود ، می‌گویند سوفسطایی می‌ماند کسی بخواهد انکار عقود را بکند مثل سوفسطایی می‌شود نسبت به جامعه قوام جامعه به عقود است چند بار عرض کردم ام العقود هم بیع است که از همه بیشتر است دیگر رهن است اجاره هست نکاح هست فلان هست لکن ام العقود بیع الست .

لذا این مساله‌ی اعتباریات یک فصل بسیار وسیعی را ایجاد می‌کند در مباحث حقوقی که امروز هم هست مخصوصا که در اعتباریات چون نیست و هست می‌شود اشکالات خیلی فراوان است مثلا صورت جهل صورت نسیان صورت اکراه صورت اضطرار خیلی مشکلات دارد دقت فرمودید این سنخ کار را انصافا در میان اصولین متاخر ما برای این جهت است .

پس اینکه ایشان می‌فرمایند ولا المنشئ فیها مفهوم الطلب مطلب ایشان درست است بل بها يوجد من مصداق الطلب اذا كان ایقاع النسبة ببینید باز هم گفت ایقاع النسبة

یکی از حضار: الان بین بیعت و بیع

آیت الله مددی: آن وقت لذا من عرض کردم دقت کنید در لغت عربی آن که خاص انشاء است صیغه‌ی افعال است

یکی از حضار: خوب الان بیع اعتباری است یا انتزاعی ؟

آیت الله مددی: اعتباری

یکی از حضار: بیعت ؟

آیت الله مددی: اعتباری است .

یکی از حضار: هر دو یعنی اعتباری هستند ؟

آیت الله مددی: کدام یکی ؟

یکی از حضار: الان بین بعث که می‌خواهم ایجاد کنم برای خرید و فروش

آیت الله مددی: آن اعتبار کرده، انتزاع نکرده چیزی انتزاع نکرده.

بله اگر کسی آمد خوب دقت بکنید چون معانی اعتباری چون نیستند و هست می‌شوند یک نکته‌ای دارد به هزاران شکل می‌شود که هست بشوند، مثلاً در بیع شما بگویید مبادله که مشهور گفتند بگویید تبدیل، تبدیل غیر از مبادله است، حالا تبدیل، تبدیل مالکین یا تبدیل ملکین دو تا ملک را جابجا می‌کنید یا مالک را اگر مالک را جابجا کردید به انتزاع شبهه است، طبیعت امور اعتباری دقت کردید چه شد؟ طبیعت امور اعتباری چون نیست این طبیعت تابع آن است که چطور هستش کرد، این تابع آن نکته است، این را خیلی دقت کنید و به اشکال مختلف می‌شود انجام داد شکل محدودی ندارد.

همین الان هم فرض کنید مثلاً در قانون فرانسه و آلمان بیع را تملیک نمی‌دانند تعهد می‌دانند در فقه اسلامی بیع تملیک است چند بار شرح دادم آنها بیع را تعهد می‌دانند یعنی اگر من یک چیزی را به شما فروختم تعهد می‌کنم ملک شما باشد چه وقت ملک شما می‌شود وقتی که از من بگیرید آن وقت ملک شما می‌شود.

اما در فقه اسلامی چه شیعه چه سنی بیع را تملیک می‌دانند تا گفتم بعث ملک شما می‌شود، ببینید! این چیست این نکته‌ی فنی‌اش همین است که عرض کردم آن وقت نکته‌ای که می‌خواستم بگویم این است در لغت عرب برای انشاء خالصاً افعال را قرار دادند، اما مثلاً اعتبارات قانونی از قبیل مثلاً فرض کنید به اینکه مثلاً يجب عليك كذا ببینید يجب صیغه‌ی مضارع به کار برد، به قول مرحوم آقای نائینی در جایی که برای معاملات است عقد است بیشتر صیغه‌ی ماضی به کار بردند بعث، در جایی که در باب قوانین است بیشتر صیغه‌ی مضارع به کار بردند يجب عليك شرح‌هایش را سابقاً عرض کردم دیگر تکرار نمی‌خواهم بکنم این یک نکته‌ی فنی است اصولاً خوب دقت بکنید این که ایشان می‌گویند وضع نشده نه وضع شده به نظر من خود ایشان در آن بحث مکاسب دارد وضع شده درباره‌ی معانی انشائی و اعتباری ما در لغت عرب هیات افعال داریم اما این زیاد نیست بیشترش آمدن از صیغ خبریه کمک گرفتند، از جمل خبریه کمک گرفتند از جملی که برای خبر بوده و به هر حال اینجا ما دیر شروع کردیم.

آن وقت هم این که ایشان می‌فرماید دواعی نکته‌اش دواعی شاید مراد ایشان این باشد ببینید ما وقتی یک مثلاً می‌گوییم آب بیاور خوب دقت کنید به پسرمان می‌گوییم آب بیاور خوب این لفظ آب بیاور، لفظ آب برای چه وضع شده بیاور برای چه وضع شده آن وقت شما روی چه انگیزه‌ای به پسر گفتید آب بیاور، می‌خواهید این آب را بخورید، می‌خواهید با این آب دستتان را بشوید، می‌خواهید ببینید پسر حرفتان را گوش می‌کند. یعنی بعبارة آخری ما اگر دقت بکنید الان یک کلامی را که از شخصی صادر می‌شود، می‌شود انواع مختلف معنا

کرد این معانی مختلف نه معنای لفظ است خود تکلم یک فعل است خود فعل دواعی مختلف دارد ما به اینها اصطلاحاً دلالات سیاقی می‌گوییم.

این که یک روایتی دارد ان الكلمة لتصرف الی سبعین وجها این وجوه یعنی ببینید خوب دقت کنید شما از یک کلام مطالب فراوانی را در می‌آورید یک قسمتش مربوط به وضع است آب به معنای ماده‌ی معین بیاور این را ما در وضع داریم ، بقیه‌اش دلالات سیاقی و نکات خارجی هستند ربطی به این بحث ما ندارد نمی‌دانم دقت کردید ؟

مثلاً می‌گوییم آقا قصدش این بود یکی از علما ، آخر این نقل می‌کند که یک کسی از حالا یک قصه هم تمام کنیم به عبدالله بن عمر گفت که خون پشه پاک است یا نجس است گفت اهل کجا هستی ؟ گفت اهل عراق گفت شما عراقی‌ها خون پسر پیغمبر را ریختید سوال نکردید حالا می‌آید از خون پشه سوال می‌کنید خوب این را گرفتند برای اینکه مثلاً ایشان برای احتراماً به سیدالشهداء ، یکی از علماء شوخی می‌کرد می‌گفت این حکم مساله را بلد نبود این بازی را در آورد که شما خون پسر پیغمبر ، به امام حسین اعتقادی نداشت چون حکم مساله را بلد نبود که خون پشه پاک است یا نه این شوخی را پیش کشید ببینید این دواعی و اینها مدلول لفظ نیست ، دقت کردید ؟ این که کلام را چند جور معنا می‌کنند اینها مدلول لفظ نیستند این که در اصول الان متعارف ماست کلمه‌ی آب و بیاور است ان الكلمة لتصرف الی سبعین وجها یک وجهش وضع است بقیه‌اش دلالت سیاقی و حالی و تاریخی و اجتماعی

یکی از حضار : این دواعی منظورشان قرائن نیست

آیت الله مددی : نه شواهد را گفته یعنی به عنوان فعل است .

مثلاً اذا جائک نشهد بانما شاهدت می‌دهیم ببینید والله يعلم ، خوب رسول الله که رسول الله است نشهد یعنی ما وقتی صحبت می‌کنیم در قلب ما این است خدا می‌گوید اینش دروغ است این که از خبر دقت کردید ؟ این که رسول الله که رسول الله است این که صادق است والله يعلم ان المنافقین لکاذبون کذبش به خاطر کلمه‌ی شهادت است ، شهادت یعنی من دارم ما فی القلب خودم را بیان می‌کنم دارد دروغ می‌گوید در قلبش این طوری نیست منافق فی القلبش رسول الله را نمی‌خواهد دقت کردید چه شد ؟ کذب و صدق

و لذا گاهی صدق و کذب به لحاظ جهات دیگری است مثلاً می‌گویند انشاء درش صدق و کذب ندارد مثلاً می‌گوید ای کاش در جیب من صد تومان بود ما می‌گوییم دروغ می‌گوید در جیبش هزار تومان موجود است ببینید ، این ای کاش در جیب من صد تومان بود این صدق و کذب ندارد آن نکات خارجی است که صدق و کذب دارد روشن شد ؟ چون وقتی گفت لیت یعنی من ندارم یعنی نیست می‌گوییم دروغ می‌گوید دارد در جیبش موجود است ملتفت شدید ؟ این را دقت بکنید آن که در الان در کلام خیلی مهم است این قسمت‌هایش است ،

.....

دلالت سیاقی است اجتماعی است در یک جامعه به یک معناست دلالت تاریخی هست نکات ، ما فقط الان در اصول یک قسمت کوچکش را آب به چه معناست بیاور به چه معناست این یک قسمت کوچک دلالت است این قسمت را بحث می کنیم و اما دلالت سیاقی و جهات خارجی فوق العاده فراوان است .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین